

(نوشته‌ء پشت جلد كتاب:)

انگيزهء نگارش اين كتاب خشم است و نيز خواست فهميدن و فهماندن. همهء اميدهاى صلح در خاورميانه كه با واقعهء تاريخي فشردن دست ها بين ياسر عرفات و اسحاق رابين به وجود آمده بود به فاصله اي كوتاه بر باد رفت. انتفاضهء دوم محدوديت پيمان هاى امضا شده را نمايان ساخت و همچنين همبستگي هاى متعدد و اغلب «قومي» را در ميان يهوديان و اعراب برانگيخت. آيا بايد تسليم اين انحرافات شد؟ آيا گفتمان لائيكى وراى اين تقسيم بندي ها وجود ندارد؟
رويارويي اسرائيل - فلسطين تاريخ درازى دارد: از پيدايش صهيونيسم تا جنگ ۱۹۴۸ و ايجاد دولت اسرائيل، از مقاومت فلسطيني ها تا تبديل آنان به آواره و بعد ايجاد سازمان آزادي بخش فلسطين، از جنگ ۱۹۶۷ تا قرارداد اسلو، هزاران رويداد رخ داده است كه ضرورى ست پيوستگي شان را در مد نظر داشته باشيم.

اما اين يادآوري هاى ضرورى كافي نيست. شايسته است آن ها را در يك چارچوب تحليلى جاى دهيم تا مفهومي جهانشمول از آن داشته باشيم. چرا آنچه در مورد يوگسلاوى سابق و آفريقاي جنوبي صدق مى كند در بارهء فلسطين صادق نباشد؟ آيا پاى سرزمين مقدس كه به ميان مى آيد بايد عقل خود را ببازيم؟ براى اينكه اين «شرق بگرنج» را خوب بفهميم بهتر است از قطب نماى خرد انساني بهره جوييم.

آلن گرش (*Alain GRESH*) سردبير ماهنامهء لوموند ديپلوماتيك است و تآليفات متعددى دارد از جمله *100 portes du Moyen Orient* كه به اتفاق دومينيك ويدال نوشته (انتشارات آتليه ۱۹۹۶) و نيز *Islam en question* همراه با طارق رمضان (انتشارات اكت سود).